



هنر، رسانه و سلامت

دکتر مصطفی جلالی نخر

نقد تصویر پزشکان در بزن نگاه و بدرقه

صابر «بزن‌گاه» را از بلندی پرت می‌کنند و بی‌هوش می‌شود. جای بعدی بیمارستان است و طنز و هجو مردن یا نمردن و رفتار خانواده‌اش با چنین احتمالی. در باره نگاه معیوب این سریال به سلامت روانی مخاطب و جامعه و اشکالات جامعه شناختی آن در شماره قبل نوشتیم اما شیوه نمایش و رفتار پزشک معالج نیز همسویانگاه‌هزل گونه مجموعه می‌شود. انتظار نداریم که پزشکان را اتو کشیده و عصا قورت داده و جدا از بافت اجتماعی پیرامون نشان دهند اما پزشکی که حرف‌ها و تذکراتش را با بشکن زدن بیان می‌کند و گاهی به یک لوده تبدیل می‌شود که دست انداخته می‌شود، چه جایگاهی در فرهنگ‌سازی سلامت دارد؟ این‌ها گوشه‌های پزشکی آویخته او را چونان طنابی (نام غیر مترمانه‌اش را حتما می‌دانید!) می‌کشند و سرش را به جلو می‌آورند، قرار است موجب چه نوع نگاهی به باثبات سلامت جامعه باشد؟! آیا طنز و هجو می‌تواند توجه مخدوش کردن باورهای اجتماعی نسبت به پزشکان باشد؟ روان‌شناسی رابطه بیمار و طبیب نشان داده که بخشی از درمان بر همین باور استوار است. متأسفانه احساس می‌شود که تلویزیون در برابر چنین آسیبی حساس نیست و پیشتر نیز مهران مدیری به برخورد هزل گونه با جامعه سلامت رو آورده بود.

در شبکه پنج هم سریال «مامور بدرقه» در حال پخش است. در یک قسمت که تصادفی دیدم و از پیش و پس آن خبر ندارم، قهرمان داستان به دلیل دزدیده شدن اسلحه‌اش دچار حمله عصبی شده است. اورژانس هم خبر کرده‌اند. واکنش غیرحرفه‌ای و غیر علمی آنها هیچ ربطی به امدادگران اورژانس ندارد. آنها طبق کلیشه غلط جا افتاده در سینما و تلویزیون، پس از گرفتن فشار خون بیمار، فقط به چنین واکنشی بسنده می‌کنند: «فشارتون بالاست. لطفا آرام باشید!» سپس محل را ترک می‌کنند. این در حالی است که افزایش ناگهانی فشار خون را با دارو (و ترجیحاً تزریقی) کنترل می‌کنند و اکتفا به توصیه‌های آرامبخش ممکن است به بهای جان بیمار تمام شود. خنده‌دارتر این جاست که دختر خانواده (بهاره رهنما) هم هنگام خداحافظی آنها، تقاضای یک عدد سرم می‌کند. چرا؟ «حس می‌کنم لازم دارم. خوردم بلدم بزنم!» و آنها هم اطاعت می‌کنند و شبیه داروخانه سیار، یک سرم از جعبه امدادشان بیرون می‌کشند. این در حالی است که استفاده خودسرانه دارو در کشورمان، سوازی ضررهای مالی میلیاردی، موجب عوارض پرشماری نیز شده که گاهی به فوت هم منجر می‌شوند. چرا باید در یک سریال و به بهانه طنز، به جای فرهنگ‌سازی، این رفتار غلط را اشاعه دهیم؟ ضمن اینکه نگاه به جامعه سلامت را هم مخدوش کرده‌ایم؟ مگر آنها باید مطیع خواسته‌های غلط بیمارانشان؟ همین جزئیات است که در مرور زمان موجب چنین رفتار ملاموم و ضد سلامتی می‌شود که برخی مردم به اظها مراجعه می‌کنند و گمان می‌کنند که به سوپر مارکت آمده‌اند: «یک بسته قرص فلاّن و دو تا آمپول بهمان و یه خرده هم ویتامین بنویسید لطفاً!»

بهترین مقاله را انتخاب کنید
۱۸۷۳۰۱
۲۰۰۰۲۸

خاصی از مغز آنقدر خوب حرف‌زدن یاد نمی‌گیرند که بتوانند خواسته‌هایشان را بگویند. اوتیسم رونده ثابتی دارد و به طور معمول عود نمی‌کند یا بهتر نمی‌شود. این بیماری هنوز درمان قطعی ندارد اما تشخیص سریع‌تر و مراجعه به روان‌پزشک و انجام گفتاردرمانی و کاردرمانی و آموزش‌های لازم کمک زیادی در مستقل زندگی کردن این افراد می‌کند. نمونه بسیار موفق این بیماران هنرپیشه معروف هالیوودی داریل هانا، بازیگر فیلم‌هایی مانند بیل رابکس و بیلدرانتر است که به گفته پدر خودش در سن سه سالگی برای وی تشخیص اوتیسم خفیف داده شد اما درمان‌های منظم و حمایت‌های والدین وی موجب شد تا او بتواند با وجود بیماری‌اش وارد حرفه‌ای شود که به طور کامل به‌ارتباط با دیگران وابسته است. اگر چه به گفته پدر افیای وی، داریل هانا هنوز هم به علت بیماری‌اش بسیار خجالتی و گوشه‌گیر است. نکته جالبی که موجب می‌شود ابتلا به بیماری اوتیسم خیلی هم از نظر هنرمندان بد نباشد این است که ۱۰ درصد این بیماران در یک زمینه خاص استعداد و نبوغ خارق‌العاده‌ای دارند. برای مثال ممکن است قادر نباشند یک جمله ساده را حفظ کنند اما می‌توانند یک عدد چند ۱۰ رقمی را به خاطر بسپارند. نمونه این افراد ورنون اسمیت است که با داشتن اوتیسم توانست در زمینه اقتصاد برنده جایزه نوبل شود. تشخیص اوتیسم براساس علائم رفتاری و مصاحبه با والدین کودک و همچنین تحت نظر گرفتن رفتارهای وی انجام می‌شود. اغلب این کودکان با حرکت محدود و تکرار شونده مانند دست زدن، سر تکان دادن و چرخیدن علاقه دارند. وسواس منظم کردن اشیاء، مقاومت در برابر تغییر دکور، حرکات و اعمال روزانه منظم در ساعات خاص، علاقه به فعالیت‌های محدود و مقاومت و ناراحتی در برابر تغییر هر کدام از این شرایط، از علائم این بیماران است.

هدف اصلی درمان‌های حمایتی هم کاهش آسیب‌ها و افزایش کیفیت زندگی کودک است. گفتاردرمانی، کاردرمانی و آموزش ابتدایی، اجزای اصلی درمان محسوب می‌شوند و کمک به کودک برای کسب مهارت‌های لازم در زمینه مراقبت شخصی و مهارت‌های شغلی و اجتماعی هدف نهایی درمان است. بعضی از پزشکان معتقدند شناسایی نقاط قوت این بیماران و زمینه نبوغ آنها و پرورش آن می‌تواند موجب موفقیت این افراد و مقبولیت آنها در اجتماع شود. اغلب این پزشکان هنرمندانی مانند ون‌گوگ، موتزارت و میکل آنژ را مثال می‌زنند که نوع زندگی‌شان احتمال ابتلا به اوتیسم را در آنها تقویت می‌کند و یا در بین دانشمندان مشکوک به اوتیسم ایراک نیوتن را با آن نبوغ خاص و دوری‌اش از اجتماع به بقیه معرفی می‌کنند.

ون گوگ، موتزارت، میکل آنژ و سلینجر مشکوک به اوتیسم بودند

تنهایی در حضور دیگران



نکته جالبی که موجب می‌شود ابتلا به بیماری اوتیسم خیلی هم از نظر هنرمندان بد نباشد این است که ۱۰ درصد این بیماران در یک زمینه خاص استعداد و نبوغ خارق‌العاده‌ای دارند

قراردادهای اجتماعی و روابط پیچیده و مفاهیم چند لایه را ندارند. در بعضی از این افراد ناتوانی در تصویر مفاهیم ذهنی مورد نظر دیگران به حالتی به نام کوری مغزی منجر می‌شود اما بعضی از این بیماران ممکن است، تصویرها را متفاوت از بقیه ببینند و یا مفاهیم و کلمات برایشان تصویر متفاوتی را به ذهن بیاورد. همین مساله گاهی در دنیای هنر موجب خلق آثار متفاوتی می‌شود که به حساب این هنرمندان گذاشته می‌شود. اما همه بیماران مبتلا به اوتیسم هم آنقدر خوش‌اقبال نیستند. این اختلال تکاملی مغز که زمینه ژنتیکی دارد اغلب از همان سال اول زندگی علائم خود را نشان می‌دهد و تا سن سه سالگی تقریباً همه بیماران تشخیص داده می‌شوند.

بهترین مقاله را انتخاب کنید
۱۸۷۳۰۱
۲۰۰۰۲۸

برخلاف بسیاری از هنرمندان امروزی که در کانون توجه رسانه‌ها قرار دارند و هر روز گفتگوهای متعدد و شرکت در برنامه‌های متنوع و حضور در انواع سایت و مجله و شبکه تلویزیونی را برای ارتباط با مخاطبان به کار می‌برند، چند سال پیش و در دهه ۷۰ میلادی، ژست هنری، گوشه‌گیری و انزوا و دوری از جمع بود. هنرمندان خلوت خاص خود را داشتند و پس از مدتی با یک اثر جدید از لاک خود خارج می‌شدند و یا حتی در تمام دوران فعالیت خود با بقیه اجتماع ارتباط چندانی برقرار نمی‌کردند.

از نظر بعضی از متخصصان بیماری‌های روان و اعصاب این نوع رفتار هنرمندان شباهت زیادی به یک نوع بیماری تکاملی مغز به نام اوتیسم داشت و به همین دلیل همان‌زمان اصطلاح فرهنگ اوتیسم در مجامع هنری مطرح شد. اوتیسم یکی از شایع‌ترین اختلالات تکاملی مغز است که تعامل اجتماعی و قدرت ارتباطی با دیگران را در بیمار مختل می‌کند. افراد مبتلا به اوتیسم ترجیح می‌دهند در یک محیط ثابت و یکنواخت و به دور از ارتباطات پیچیده اجتماعی زندگی کنند و در محیط‌های شلوغ و سر و صدای زیاد و در رابطه برقرار کردن با افراد غریبه دچار مشکل می‌شوند و معذب‌اند. شاید به همین دلیل باشد که کسانی مانند جی.دی. سلینجر، نویسنده مشهور آمریکایی سال‌هاست در خانه خود که با دیوارهای بلند محصور شده، زندگی می‌کند و اجازه هیچ‌گونه گفتگو یا گرفتن عکس از خودش را به کسی نمی‌دهد و یا دیوید لینچ کارگردان فیلم‌های وهم‌آلودی مانند مال‌هالند، درایو و بزرگراه گمشده روابط محدود و زندگی در انزوا به همراه همسرش را به حضور در مجامع هنری ترجیح می‌دهد، از نظر بعضی پزشکان نمونه‌های خاص و لب مرزی بیماری اوتیسم تشخیص داده می‌شوند.

به غیر از این دو از میان هنرمندان مشهوری که پزشکان برایشان احتمال ابتلا به اوتیسم را مطرح کرده بودند، اندی وار هول، گرافیسیت، فیلم‌ساز و نقاش معروف دهه ۷۰ آمریکا بود که سبک عجیب و منحصر به فردش و نگاه خاصش به محیط اطراف موجب شهرت سریع او در مجامع هنری شده بود. همچنین کم‌دین و مجری برنامه‌های تلویزیونی، اندی کامفن، که طنزهایش کاملاً با نمونه‌های رایج زمان خود فرقی می‌کرد هم از نظر پزشکان مبتلا به بیماری اوتیسم بود. به گفته این پزشکان موفقیت هر دوی این هنرمندان به دلیل شرایطی بود که بیماری‌شان به وجود آورده بود. اغلب مبتلانی به بیماری اوتیسم، توانایی درک



بزن‌گاه علیه پزشکان

که کمترین آسیب به جامعه و مردم وارد شود. به عنوان مثال نشان دادن یک پزشک ساده‌دل یا پزشکی که به طرز افراطی فوتبال دوست است خدشه‌ای به جایگاه پزشک وارد نمی‌کند ولی شخصیت پزشکی که فقط به فکر پول است و به هر قیمتی می‌خواهد بیماراش را در بیمارستان خصوصی‌اش نگه دارد تا به قول خودش «مشتری نبرد» چنانچه در یکی دیگر از قسمت‌های این سریال به تصویر کشیده شد، نه تنها دور از واقعیت و یک توهمین به جامه پزشکی است بلکه اعتماد مردم به توصیه پزشک برای مصرف داروی خاص یا بستری یا انجام اقدامات دیگر درمانی را از بین می‌برد و در این میان نه پزشکان بلکه بیش از همه مردم آسیب می‌بینند.

این روزها سازمان نظام پزشکی به عنوان نهاد صنفی پزشکان و مسوول دفاع از حیثیت و اعتبار جامعه پزشکی درگیر مسایل سیاسی است و کمتر به این دغدغه‌ها توجه دارد و انصاف نیست که پزشکان زحمتکش کشورمان را این چنین مورد حمله و استهزا قرار دهیم.

حقیقت این است که در میان پزشکان نیز افراد بسیار معدود سیگاری وجود دارند ولی آیا مطرح کردن این مسایل کمکی به وضعیت وحشتناک مصرف سیگار و یا معضل اعتیاد در کشور می‌کند؟ آیا برای بزرگ جلوه دادن معضل اعتیاد و همه‌گیر بودن آن فقط قشر پزشک باقی مانده بود و برای مثال اگر آن خواستگار دانشجوی پزشکی نبود به این مهم لطمه می‌خورد؟ آیا دانشجو بودن همان شخصیت برای نشان دادن اعتیاد در قشر تحصیل کرده و دانشجو کافی نبود؟ از این گذشته آیا خواستگار پزشک هیچ مداخله پزشکی در فیلم داشت و یا این دانشجوی پزشکی بودن فقط برای معناد جلوه دادن یک پزشک مطرح شد؟

در جلسه‌ای که فیلمنامه‌نویسان گلایه‌های خود را نزد رییس سازمان صدا و سیما مطرح کردند سروش صحت (که همیشه طنزهایش را دوست دارم) از بی‌ظرفیتی اقشار مختلف و اعتراض آنها سخن گفت و اینکه با هر قشری که شوخی کنیم اعتراض می‌کنند. نکته اینجاست که باید بدانیم با هر قشری چگونه شوخی کنیم

طبیعی است که در هیچ فیلم و سریالی شاهد قاچاقچی و خلافکار بودن پلیس نباشیم و این هم طبیعی است که در هیچ فیلمی قاضی‌ها و وکلا هم دست مجرمان نباشند. اگر یک‌بار چنین تصویری از این شخصیت‌ها در اذهان جامعه نقش گیرد اعتماد مردم به آن قشر از بین می‌رود. در واقع اساس حرفه آنان اعتماد مردم به آنهاست. در صورتی که مردم احساس کنند پلیس خلافکار هم وجود دارد نمی‌توانند مشکلات خود را از ترس خلافکار بودن پلیس با او در میان بگذارند و یا اگر تصویری از مبلغ دینی غیر متعهد به موازین شرعی در ذهن آنها شکل بگیرد هیچ‌گاه به احکامی که از سوی روحانیون تبلیغ می‌شود عمل نخواهند کرد و توجه‌شان این خواهد بود که آنها خودشان هم به این حرف‌ها اعتقاد نداشته و به آن عمل نمی‌کنند.

در مورد پزشکان نیز دقیقاً همین موضوع صدق می‌کند. با به تصویر کشیدن یک پزشک معتمد و یا حتی سیگاری مشابه آنچه متأسفانه در سریال «بزن‌گاه» اتفاق افتاد این اعتماد بین پزشک و بیمار خدشه‌دار می‌شود و اگر پزشکی به بیمار خود بگوید سیگارت را ترک کن بیمار با خود می‌گوید اینها خودشان معتمدان آن وقت به مردم می‌گویند سیگار هم نکش!

سالانه ۵۴ میلیارد نخ سیگار در کشور به مصرف می‌رسد که هزینه‌ای بالغ بر هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان به همراه آن از بین می‌رود و دود می‌شود

۲۵ درصد از آقایان و ۲/۵ درصد از خانم‌ها سیگار می‌کشند

سالانه در سراسر جهان ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بر اثر مصرف دخانیات جان می‌بازند

هر ۵/۲ دقیقه یک سیگار یک نفر را در ایران می‌کشد

